

## باسمه تعالی

- جهت دوم: امکان جعل حجیت برای ظن ..... ۱
- اشکال اول: تخصیص قاعده برائت عقلی ..... ۱
- جواب اول: عقوبت دائر مدار حکم ظاهری است ..... ۲
- جواب دوم: مسلک جعل علمیت ..... ۲
- جواب سوم: تصرف در قاعده قبح عقاب بدون بیان ..... ۲
- اشکال دوم: جمع بین حکم واقعی و ظاهری ..... ۳
- صور مختلف اشکال جمع بین حکم ظاهری و واقعی ..... ۳
- اول: اجتماع مثلین یا ضدین ..... ۳
- دوم: نقض غرض ..... ۴
- سوم: تفویت مصلحت و الغای در مفسده ..... ۴

**موضوع: حجج و امارات / ظن / امکان جعل حجیت برای ظن****خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل در مقدمه مبحث ظن، ذاتی بودن حجیت ظن بررسی شده و گفته شد حجیت ظن به این معنی ذاتی است که جعلی نمی باشد. در این جلسه مقدمه دوم یعنی جمع بین حکم ظاهری و واقعی بررسی خواهد شد.

**جهت دوم: امکان جعل حجیت برای ظن**

بحث در امکان جعل حجیت برای ظن توسط شارع است که گاهی از این بحث با عنوان «امکان التبعّد بالظن» یاد می شود. یعنی آیا عقلاً ممکن است شارع مقدّس برای ظن یک حجیت جعل نماید؟ بحث اعمّ است از اینکه جعل حجیت برای نفس ظن شود مانند اعتبار «ظن در رکعات نماز»، و از اینکه جعل حجیت برای سبب ظن شود مانند امارات رائج از جمله «خبر واحد». دو اشکال اساسی بر جعل حجیت برای ظن مطرح شده که اگر این دو اشکال دفع شوند، جعل حجیت برای ظن ممکن خواهد بود. هر یک از این دو اشکال مستقلاً بررسی می شوند:

**اشکال اول: تخصیص قاعده برائت عقلی**

قاعده «قبح العقاب بلا بیان» در علم اصول پذیرفته شده است. مراد از «بیان» در این قاعده علم است یعنی عقوبت بر تکلیف فعلی غیر معلوم، عقلاً قبیح است. به عنوان مثال فرض شود شرب این مایع حرمت فعلی داشته، و زید نیز علم به حرمت

فعلی آن دارد. در این صورت عقوبت زید بر مخالفت آن تکلیف عقلاً قبیح نیست. اکنون فرض شود زید، علم به حرمت نداشته باشد، در این صورت قاعده قبح عقاب شامل زید شده و عقاب زید نیز بر مخالفت آن تکلیف قبیح خواهد بود. پس اگر زید ظن بر حرمت داشته باشد نیز طبق قاعده فوق، عقوبت وی بر مخالفت تکلیف قبیح است. بنابراین شارع نمی‌تواند ظن غیر حجّت را حجّت کند زیرا طبق قاعده فوق، در این موارد عقوبت بر مخالفت قبیح است. به عبارت دیگر اعتبار حجیت برای ظن مستلزم تخصیص قاعده فوق است، در حالیکه قاعده عقلی تخصیص بر نمی‌دارد؛ زیرا عقل موضوع قاعده را تحدید نموده و آن را درک می‌کند، لذا باب انشاء نیست تا تخصیص آن ممکن باشد.

### جواب اول: عقوبت دائر مدار حکم ظاهری است

جواب اول این است که عقوبت الهی بر مخالفت تکلیف واقعی نبوده، بلکه بر مخالفت تکلیف ظاهری است. به عنوان مثال فرض شود یک ثقه خبر از نجاست و حرمت شرب این مایع داده و در واقع نیز نجس باشد، سپس زید آن را شرب نماید. در این صورت عقوبت زید در قیامت به سبب «شرب نجس» نبوده، بلکه به سبب «مخالفت با خبر ثقه» است؛ بر خلاف اینکه زید عالم به نجاست و حرمت آن مایع باشد، که در قیامت به سبب شرب نجس عقاب می‌شود. این جواب مورد قبول مشهور نیست؛ زیرا وجوب تبعیت از اماره، وجوبی طریقی بوده و عقاب بر آن صحیح نمی‌باشد (یعنی عقاب بر مخالفت اماره قبیح است). وجوب طریقی وجوبی است که برای تعذر یا تنجز واقع بوده و خودش ملاکی ندارد. پس همیشه عقوبت دائر مدار تکلیف واقعی است.

### جواب دوم: مسلک جعل علمیت

جواب دوم از مدرسه میرزای نائینی است (ایشان این جواب را داده و بسیاری از شاگردان و شاگردان ایشان نیز آن را پذیرفته‌اند). ایشان فرموده در این مورد (مانند مثال فوق)، عقوبت همراه بیان بوده و قبیح نیست (نه اینکه عقوبت بلا بیان و قبیح باشد)؛ زیرا شارع مقدس، ظن را علم اعتبار نموده است. به عنوان مثال اگر خبر ثقه دلالت بر حرمت این مایع نماید و زید شرب نماید، در این صورت عقوبت زید بر مخالفت تکلیف معلوم است؛ البته زید علم وجدانی به حرمت ندارد، اما علم تعبّدی دارد. بنابراین قاعده شامل این موارد نیست.

به نظر می‌رسد این بیان نیز صحیح نیست؛ زیرا هرچند مسلک جعل علمیت قبول شده و شارع برای خبر واحد اعتبار علمیت نموده باشد، اما این اعتبار موجب نمی‌شود خبر واحد حقیقه علم شود. قاعده قبح عقاب نیز دلالت بر قبح عقاب بر مخالفت تکلیف معلوم به علم وجدانی دارد.

### جواب سوم: تصرف در قاعده قبح عقاب بدون بیان

به نظر می‌رسد برای دفع این اشکال باید قاعده انکار شده (همانطور که شهید صدر انکار نموده، و نظر مختار همین است)، و یا باید در مفاد قاعده تصرف شود. با فرض اینکه «بیان» به معنای علم و قطع باشد، متعلق علم نباید تکلیف فعلی باشد، بلکه باید اعم از «تکلیف فعلی» و «حجیت امری که قائم بر تکلیف فعلی شده» باشد. پس اگر زید علم به حرمت شرب این انا داشته، و یا خبر ثقه دلالت بر حرمت آن نماید (درحالیکه علم به حجیت خبر ثقه وجود دارد)، در هر دو صورت زید با شرب آن، مخالفت با تکلیف معلوم نموده است. به هر حال هرچند قاعده قبح عقاب بدون بیان مورد پذیرش نیست، اما اگر مورد قبول باشد باید اینگونه معنی شود.

البته مشهور نیز «بیان» را به معنی علم نمی‌دانند بلکه به معنی «حجّت» می‌دانند (که شامل از «علم وجدانی» و «اماره» و «اصل عقلی» و «اصل شرعی» می‌شود).

به هر حال مراد از «بیان» در این قاعده، علم به تکلیف فعلی نیست. ممکن است مراد از آن «حجّت بر تکلیف فعلی»، و یا «علم به تکلیف فعلی یا علم به حجیت امری که قائم بر تکلیف فعلی شده» باشد. در این صورت با تصرف در قاعده قبح عقاب بدون بیان، اشکال اول برطرف شده و تعبد به ظن ممکن خواهد شد.

### اشکال دوم: جمع بین حکم واقعی و ظاهری

اشکال دوم بحث معروفی در علم اصول است که به بحث جمع بین «حکم واقعی» و «حکم ظاهری» معروف است. اصل اشکال این است که لازمه جعل حجیت برای ظن، معارضه بین حکم واقعی و ظاهری است.

### صور مختلف اشکال جمع بین حکم ظاهری و واقعی

متأخرین متوجه شده‌اند این اشکال بازگشت به سه اشکال دارد:

#### اول: اجتماع مثلین یا ضدین

اشکال اول این است که لازمه جعل حجیت برای ظن «اجتماع مثلین» و یا «اجتماع ضدین» است. به عنوان مثال فرض شود زید، ظن به عدم حرمت نسبت به شرب این مایع دارد. اگر شارع ترخیص در شرب آن مایع دهد (حکم حرمت یا حلیت شرب آن تغییری نمی‌کند زیرا تصویب را باطل می‌دانیم)، در صورت حرمت واقعی این مایع «اجتماع ضدین» یعنی اباحه و حرمت شده؛ و در صورت حلیت واقعی آن «اجتماع مثلین» یعنی اباحه واقعی و اباحه ظاهری خواهد شد. مثال دیگر در شبهه وجوبیه است که اگر فرض شود زید، علم به استحباب یا وجوب غسل جمعه ندارد. اگر شارع ترخیص دهد، در صورت وجوب

واقعی «اجتماع ضدین» و در صورت استحباب واقعی نیز «اجتماع ضدین» یعنی استحباب و اباحه لازم می‌آید. یعنی تمام احکام خمسه، با یکدیگر تضاد دارند.

در موارد فوق ترخیص شارع باید با خبر واحد فرض شود تا متناسب با بحث ظن باشد، هرچند اصل مبحث جمع بین حکم ظاهری و واقعی، علاوه بر امارات در مورد اصول عملیه نیز جریان دارد.

### دوم: نقض غرض

اشکال دوم این است که لازمه جعل حجیت برای ظن «نقض غرض» بوده که عقلاً محال است. به عنوان مثال فرض شود این مایع واقعاً نجس بوده و خبر ثقه دلالت بر طهارت آن نماید. در این صورت اگر شارع خبر واحد را حجت نماید، نقض غرض است؛ زیرا وقتی شارع حرمت جعل نموده، غرضی داشته که با این ترخیص در شرب، ناقض آن غرض خواهد بود. نقض غرض نیز عقلاً محال است، زیرا شخص ملتفت نباید غرضش را نقض نماید (در صورت نقض کشف می‌شود یا غرضش غرض واقعی نبوده، و یا نقضش نقض واقعی نیست). نقض غرض مستلزم «اجتماع نقیضین» است که در عین حال که غرض هست، غرض نباشد. به عنوان مثال امکان ندارد کسی که علم دارد در سمت مشرق آبی نیست، برای غرض تحصیل آب به سمت مشرق رود (اگر به سمت مشرق رود، یا غرضش تحصیل آب نیست، و یا علمش به عدم آب در سمت مشرق، علم نیست).

بنابراین در بحث ما نیز اگر شرب این مایع تحریم شده قطعاً شارع غرضی از تحریم آن داشته زیرا حکیم است؛ و اگر ترخیص در شرب آن دهد غرضش نقض می‌شود (یعنی یا غرضش غرض واقعی نیست، و یا ترخیصش ترخیص واقعی نیست).

### سوم: تفویض مصلحت و الغای در مفسده

اشکال سوم این است که جعل حجیت برای ظن «قبیح» است؛ زیرا شارع ایجاب و تحریم را بر اساس مصلحت و مفسده انجام می‌دهد (مشهور بین امامیه این بوده که تمام احکام دائر مدار مصلحت و مفسده در متعلق احکام است). به عنوان مثال فرض شود شرب این مایع حرام واقعی بوده و یک ثقه خبر از طهارت آن دهد. در این صورت اگر شارع خبر ثقه را حجت نماید، این عمل «الغای در مفسده» است زیرا موجب می‌شود مکلف با شرب آن در مفسده واقعی افتد. مثال دیگر اینکه فرض شود غسل جمعه واقعاً واجب بوده و خبر ثقه دلالت بر استحباب آن نماید. در این صورت اگر شارع قول ثقه را حجت نماید «تفویض مصلحت» کرده، زیرا موجب شده مکلف مصلحت نماز جمعه را درک نکند.

اشکال اول و دوم ناظر به عقل نظری است لذا با هم بررسی می‌شوند، اما اشکال سوم ناظر به عقل عملی است لذا مستقلاً

بررسی می‌شود.

تقریرات درس خارج اصول استاد مددی - حسین مهدوی نهاد